

اصلی تئاتر شهر شدیم جایی که نوعاً باید نمایشهای به زعم بزرگان «حرفه‌ای» روی صحنه پرود گفتیم حرفه‌ای! ما که تا بحال نفهمیدیم در این عرصه به چه و به که حرفه‌ای می‌گویند اصولاً کلمه حرفه‌ای بنا به مقتضیاتش معانی متعددی پیدا می‌کند حال در عرصه نمایش کدام معنیش مدنظر است نمی‌دانم. چون ما که نتوانستیم از قیل این هنر پولی دریاوریم یعنی هر چه می‌کنیم در نمی‌آید شاید راهش را بلد نیستیم و شاید هم سوراخ دعا را گم کرده‌ایم! باز پرت شدم به کلی یادم رفت چه می‌خواستیم بگوییم. آها- صحبت پنجشنبه بود و به سر تان را درد نیاورم جای همه‌تان خالی چنان نمایش محکم، چفت و بست دار و (حرفه‌ای) را دیدیم که برای مدتها تئاتردانمان پر شد. از شدت و قور و هجوم تکنیکهای بدیع و مفاهیم تازه و نو که هر دم از صحنه به سویمان سرازیر می‌شد فوران نموده تاب نیاورده می‌خواستیم برای تنفسی کوتاه و هوا کردن دود! به بیرون از سالن برویم که متأسفانه بخاطر تاریکی و

سریجه ناشی از همان فوران کذایی (مقری) نیافتیم ناچار بازگشته و روی صندلی خود ولو شدیم ما که نفهمیدیم از دوستانی که فهمیده‌اند غنا دارم که به ما هم بفهمانند! این نمایش حرفه‌ای که از فرط بدیع بودنش نه ابتدا داشت و نه انتها و با (دره‌گذاری) بیخشد منظورم همان فاصله‌گذاریست، تماشاچی بخت برگشته را چنان در پرتگاه سردرگمی می‌انداخت که باز آمدنش با ... بگذریم روی صندلی اینسو و آنسو شدیم و غرق در افکار خویش که عجباً معنی حرفه‌ای را در اینجا چه خوب به آدم می‌فهمانند آنهم غمگنی که سقلمه دوستم مرا براند او انگار متوجه چیزی یا جمله‌ای نشده بود داشت از من می‌پرسید منم که خوب!..

گفتم ببین (البته خیلی آهسته و آرام چون در سالن نمایش باید سکوت را رعایت کرد!) (مقری) یعنی: بازبهای این چنین خوب و «حرفه‌ای» با میزانشا و حرکتکهای «حرفه‌ای‌تر» و با تپهایی زیبا و بدیع با مفاهیم آنچنانی و

باید گوش جان سپاری تا از لایه روین به زیرین روی و از صورتش خواندیم که حرفهایمان را نفهمیده راستش خردمان هم نفهمیدیم شاید از فوران زیاد بوده: در همین حال ساعتان شروع به زنگ زدن کرد ما که از تداوم، چفت و بست و روند نمایش، میزانشا و ... کلیه آن تهاجمات بدیع چیزی نفهمیده بودیم یا حالیمان نشده بود البته این به گردن پی‌سوادای خودمان است. با گوشزد ساعتان برخواسسته و اینبار با تلاشی دو چندان و مضاعف‌تر به دنبال (مقری) گشتیم و خوشبختانه (مقری) و (گریزی) یافتیم و خود را برای کشیدن سیگاری به سالن انتظار کشاندیم، حدود ده دقیقه بعد این دوستان بود که با وسایل بجا مانده بنده (از فرط فوران یادمان رفته بود کت و کیفان را برداریم) داشت از سالن نمایش خارج می‌شد و یک راست به دنبال (مقری) که به هوای تازه منجر شود به سوی در خروجی سالن انتظار روانه.

ما که نفهم ... اصلاً بگذریم اما عجب پنجشنبه‌ای ...

■ سید علی تدین صادقی

دختر بهرام بیضایی از تئاتر می‌گوید

اخیراً نیلوفر بیضایی دختر آقای بیضایی در پاریس تئاتر مرجان را بر روی صحنه برده است. در مصاحبه‌ی که با وی صورت گرفت مطالبی اظهار نمود که اهم مطالب ایشان بقرار ذیل است.

■ خانم نیلوفر بیضایی، در چارچوب هفتمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان ایران در پاریس شما اولین نمایشنامه خودتان را نه بعنوان نویسنده بلکه بعنوان کارگردان بر روی صحنه آوردید. نمایشنامه‌ای که نامش «مرجان، مانی و چند مشکل کوچک» است. نمایشنامه‌ای که در واقع نه از چند مشکل کوچک که از چند مشکل بزرگ و اساسی زنان بویژه در جوامع سنتی صحبت می‌کند در این نمایش فرصتی به ما دست داد تا ببینیم شما بشکلی بسیار جذاب پا جای پای پدر می‌گذارید، پدری که همه او را می‌شناسند. آقای بهرام بیضایی که در زمینه تئاتر و سینمای ایران شناخته شده هستند. شما در نمایشنامه‌تان نقش بسیار خوبی را به زن داده‌اید. نقش یک یابی و نشان می‌دهد که مرد در چارچوب ساختارهای کهن و مردسالارانه اجتماع بیشتر باقی مانده و این زن است که ادعای آزادی می‌کند و این زن است که مرد را ترک می‌کند. آیا این نمایشنامه نتیجه یک تجربه شخصی است یا یک تأمل و حساسیت؟

■ ببینید، بسیاری از چیزهایی که در این نمایشنامه اتفاق می‌افتد فقط بیوگرافی نیستند، مثلاً پدری که مرجان از او صحبت می‌کند، یا نمونه‌هایی که از آنها یاد می‌کند، من این موارد را آنقدر شنیده‌ام، از کسانی که به من خیلی نزدیک بوده‌اند و بخشی از این موارد تجربه‌های شخصی هستند و یک بخش بزرگی از آنها دیدن و مشاهده و حفظ کردن است. ما بسیاری از چیزها را می‌بینیم و از کنارشان راحت می‌گذریم و ضمناً خیلی چیزها را هم می‌بینیم و چنان بر ما اثر می‌گذارد که فکر می‌کنند ما می‌خواهیم همچون یک اثر هنری درباره آنها صحبت کنیم.

در حقیقت یک بخشی از آنها برمی‌گردد به مرجان و برخوردی که مثلاً با موضوع عشق می‌کند و یا غیره و مسلماً تجربه شخصی خودم هم در آن هست ولی بخش اعظم این کار، ساختمان اصلی چیزی که در این نمایشنامه گفته می‌شود مجموعه‌ای است از چیزهایی که بر من تأثیر

گذاشته‌اند و فکر کرده‌ام که لازم است درباره آنها بنویسم و روی صحنه بیاورم.

□ حالا اگر شما دختر آقای بیضایی نبودید شاید این

سؤال را از شما نمی‌کردم ولی چون ایشان هم یکی از سینماگرانی است که به نقش زن خیلی توجه کرده و شاید بتوانیم بگوییم اولاً کسی است که زن را بعنوان یک موجود کامل در سینما مطرح کرده است نیازهایش را، نحوه بودنش را و ... آیا شما در قسمت‌هایی تحت تأثیر پدرتان قرار نگرفته‌اید؟

■ مسلم است، البته نه بدلیل اینکه پدرم است، بلکه بدلیل اینکه هر کس بخواند کار تئاتر بکند، مخصوصاً بزبان فارسی. ما چند تا نمایشنامه‌نویس که سالیان سال است کار کرده‌اند در این زمینه بیشتر نداریم و از مهمترین‌های آنها پدر من است. شاید یک امتیازی که من دارم اینست که عملاً در یک شرایط خانوادگی بزرگ شده‌ام که امکان هر نوع تجربه‌ای را داشته‌ام و یک آزادی کاملی را داشته‌ام. شاید این یک بحث شخصی باشد که برمی‌گردد به نحوه بزرگ شدن من.

□ حالا برمی‌گردیم به فرم این نمایشنامه که یک مخلوطی است از باله مدرن و موسیقی دارد و بیشتر بصورت مونولوگ اجرا می‌شود و شخصیتها خیلی تکان نمی‌خورند. آیا فکر می‌کنید که باید یک باله می‌ساختید یا یک نمایشنامه که مخلوطی از این دو را به صحنه آورده‌اید؟

■ من فکر می‌کنم که تئاتر یک علم است و یکی از چیزهای مهم آن جدا از آفرینش و خلاقیت هنری، باید مرتب در جستجوی امکانات جدید با زمان خودش بود. من تجربه می‌کنم در فرم با تئاتر. یعنی کار قبلی من و یا کار بعدی من که نوشته بودم از نظر فرم و فضای اجرا کاملاً با همدیگر متفاوت هستند. ولی آن چیزی که شما به آن اشاره کردید و خیلی هم مهم است. من فکر می‌کنم که نمایش بیانی فقط بصورت دیالوگ است مثل یک توپ پینگ‌پنگ که بین دو آدم ردوبدل می‌شود و هیچ اتفاق بدنی و فیزیکی بین آنها رخ نمی‌دهد. من با یک دستی که در نمایشنامه تکان می‌دهم خیلی بیشتر جرف بزنم تا نسبت به دیالوگ بین دو نفر. به هر حال من سعی کرده‌ام کاری بکنم که ادغامی از مایه‌های بدنی بازیگر و توانایی‌هایش

بعنوان کسی که می‌تواند دیالوگ بگوید، متن بگوید. در عین حال فرم کار من اینست که از موسیقی زیاد استفاده کنم و از فضا سازی و تصویر و حرکات برای بیان مطالب استفاده نمایم.

□ همانطوریکه در ابتدای مصاحبه اشاره کردم شما بنظر من بهترین نقش را به زن داده‌اید. چون در نمایشنامه قبلی که شما نوشته بودید ولی کارگردانی نکرده بودید، همین نقش وجود داشت آیا می‌روید که باز هم از زن و مسائل او در نمایشنامه‌های آینده‌تان استفاده کنید؟

■ من فکر می‌کنم تا زمانیکه این موضوع اینقدر قابل صحبت کردن و بحث کردن است، تا زمانیکه موضوع فمینیسم و موضوع زن مستقل، زن آزاداندیش اینقدر هراس در جامعه مردسالاری بوجود می‌آورد، پس در جامعه‌ای که من در آن زندگی می‌کنم حرف زدن در مورد آن لازم است. مسلماً کار سوم من یعنی کار بعدی من که این نمایشنامه را کامل می‌کند در حقیقت باز ادامه همین موضوع است منتی به یک شکل دیگری که شخصیت اصلی آن زنی است که به دنیای اندیشه و تفکر نزدیک می‌شود. زنی که فاصله می‌گیرد از نقشی که سالیان سال و قرن‌ها برایش نوشته شده است البته توسط دیگران ولی حالا نقش توسط خودش انتخاب می‌شود و زنی است که در صحنه اجتماعی حضور دارد و بعنوان یک انسان اندیشمند تلقی می‌گردد.

□ آیا تلاش دارید که نمایشنامه‌هایتان را به زبان آلمانی هم ترجمه کنید و اجرا نمایید؟

■ من بدلیل اینکه چندین سال است که در دانشگاه بزبان آلمانی درس خوانده‌ام نمی‌خواستم ارتباطم را با زبان ایرانی از دست داده باشم لذا حضور من در اینجا (فرانسه) خیلی مهمتر است زیرا در آلمان افراد بسیاری هستند که این کارها را دارند انجام می‌دهند ولی در اینجا در شرایط بدون امکانات و شرایط وحشتناکی که ما در آن قرار داریم و کار می‌کنیم، بدون هیچگونه حمایتی، فکر می‌کنم که اینجا خودم را کاملتر حس می‌کنم و خودم را بیشتر باور دارم ولی کسانی هستند در آلمان مثلاً یک گروه تئاتری که نمایشنامه شهری در آینه‌ام را می‌خواهند بزبان آلمانی ترجمه کنند و خودشان کار کنند.

■ مهندس محمد جعفری